

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و یکم، دوره جدید، شماره ۱۲، پیاپی ۹۷، زمستان ۱۳۹۰

## ویژگی های بافتار ژئوپولیتیک ایران دوران قاجار از منظر سفرنامه نویسان روسیه

محسن خلیلی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۷

تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۶

### چکیده

به هنگام سلطنت قاجاریان، کشور ایران در نظام بین الملل جایگاهی درخور یافته بود. ایران در سیاست بین الملل، از حیث ژئوپولیتیک، پنج کارا کتر ممتاز یافته و این موضوع سبب شده بود به کشوری تأثیرگذار در عرصه روابط بین الملل تبدیل شود. طرفه آنکه، این موقعیت مهم از رقابت های جهان گیرانه میان قدرت های برتر زمانه نصیب ایرانیان شده بود و قاجاریان، در پدیدار سازی آن نقشی نداشتند. موقعیت کریدوری ایران سبب می شد کشورهای قدرتمند نتوانند از وضعیت راهبردی ایران که در رقابت میان قدرت های بزرگ نقشی مؤثر داشت، چشم پوشی کنند. کانال ایران برای انگلستان نقش ممانعتی ایفا می کرد و برای قدرت های بزرگ دیگر نقش ویژه نفوذیابی داشت. همچنین، کشور ایران در میان دو دولت مداخله گر و قدرت مند روسیه و انگلستان، نقش دولت حائل را بازی می کرد که نه مستعمره می شد و نه مستقل می ماند؛ بلکه فقط به ایفای نقش ضربه گیر در

---

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد mohsenkhalili1346@yahoo.com

رقابت نفس‌گیر میان دو ابرقدرت زمانه می‌پرداخت. ناگفته نماند که ایران و آسیای مرکزی درگیر یک بازی بزرگ نیز شده بودند؛ بازی بزرگی که میان بریتانیا و روسیه بر سر ایران، افغانستان، هند و آسیای مرکزی به وجود آمده بود. مسئله هند، ویژگی دیگر بود؛ زیرا هند اهمیتی غیر قابل چشم‌پوشی برای انگلستان داشت و می‌بایست به هر ترتیب، در اختیار بریتانیایی‌ها باقی می‌ماند. ایران برای انگلستان، نقش قلعه مدافع هند را در برابر قدرت‌های بزرگی چون فرانسه، روسیه، و پروس (آلمان بعدی) داشت؛ زیرا هر یک از این قدرت‌ها می‌خواستند هند را از تصرف انگلستان خارج کنند و قدرت بیکه‌تاز و توازن‌دهنده انگلیسی‌ها را در اروپا از بین ببرند. کشف نفت، اهمیت ایران را دوچندان ساخت؛ زیرا، به‌منزله موتور توسعه بود و تصاحب آن، سبب برتری بی‌چون‌وچرا در رقابت‌های دریایی میان قدرت‌های برتر می‌شد. نگارنده تلاش می‌کند با خوانش متن سفرنامه‌های پارسی‌گردان‌شده روس‌هایی که در زمان سلطنت قاجاریان به ایران آمده‌اند، ویژگی‌های پنج‌گانه ژئوپولیتیک کشور ایران را بررسی کند.

### **واژه‌های کلیدی:** ایران، روسیه تزاری، قاجاریه، سفرنامه‌نویسان، بافتار

ژئوپولیتیک .

### **مقدمه**

در بررسی تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه، می‌بایست به دو نکته به‌خوبی دقت کرد: از یک سو، نمی‌توان تحولات سیاسی را از تحولات مهم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جدا دانست؛ زیرا، ایران دوره قاجاری، به‌مثابه یک مجموعه به‌هم‌پیوسته، نمی‌توانسته است فارغ از محیط بین‌المللی به زیست سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود ادامه دهد و در این دوره

مهم، ایرانیان بیشترین تأثیر را، البته به طرزى گُند و تدریجی، از نفوذِ مظاهر تکنیکی و جریان‌های فکری مغرب‌زمین می‌پذیرفته‌اند. از سوی دیگر، نمی‌توان دورهٔ صدوپنجاه‌سالهٔ پادشاهی قاجار را بدون در نظر گرفتن برخی تمایزات مهم، هم از حیث ساختاری و هم از جنبهٔ شخصیتی، مطالعه کرد. برای نمونه، میان دورهٔ جوانی و خامی، میان‌سالی و کسب تجربه‌های سیاسی و کهن‌سالی و پختگی پادشاهان و زمام‌داران در روزگار قاجار، از حیث رفتار، اخلاق و سلوک سیاسی، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. همچنین، میان اختیارات و قدرت پادشاه و صدراعظم‌های گوناگونی چون آغاسی، امیرکبیر، آقاخان نوری، محمدخان سپه‌سالار، حسین‌خان سپه‌سالار، مستوفی‌الممالک، امین‌الدوله و امین‌السلطان، به لحاظ مشی، جایگاه، نفوذ و مهارتشان در نظام تصمیم‌گیری، تفاوت‌های گوناگونی است و نمی‌توان دربارهٔ آن‌ها یک حکم کلی صادر کرد.

### ۱. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ ویژگی‌های روابط خارجی و مناسبات فرامرزی ایرانیان در روزگار قاجار، به‌طور عمده، به‌جز روایت‌گری‌های صیرفِ تاریخی، سه ویژگی مورد قبول بسیاری از پژوهشگران است:

۱. ایران در حالت ضعف، باید تعادل را میان قدرت‌های درگیر در آموزش حفظ کند و یکی را علیه دیگری به بازی گیرد. به‌منظور ایجاد تعادل در رقابت بین بریتانیا و روسیه، تکیهٔ ایران به یک قدرت هرگز نباید بیشتر از قدرت دیگر باشد.
۲. ایران باید در هر فرصتی درگیری یک قدرت سوم را، هنگامی که حضور آن قدرت موجب کاهش فشارهای انگلیس و روسیه شود، جست‌وجو کند.
۳. ایران در روابط خود با قدرت‌های غربی، هرگاه که ممکن است، باید برای کنترل آموزش از طریق دیپلماسی مثبت / منفی که می‌تواند تا حد زیادی جبران‌کنندهٔ ضعف‌های نظامی و اقتصادی‌اش باشد، به‌طور مستقیم عمل کند.<sup>۱</sup>

نگارنده کوشش کمابیش مبتکرانه‌ای را آغاز کرده که تاکنون دربارهٔ آن، پژوهشی نشده است.

۱. ر. ک: فرمانفرمایان، ۱۳۵۵؛ اتحادیه، ۱۳۵۵؛ ناطق، ۱۳۵۷؛ ترنزیو، ۱۳۵۹؛ کاظم‌زاده، ۱۳۷۱؛ منشورگرگانی، ۱۳۶۸؛

افشاریزدی، ۱۳۸۸ و Ramazani, 1966

## ۲. توجیه روش‌شناختی

در داوری‌های ما ایرانیان درباره‌ی رویدادهای تاریخی، به‌ویژه رخداد‌های دوران قاجاریه، دو معضل اساسی وجود دارد: یکی، قضاوت ایدئولوژیک است که در این نوع قضاوت‌ها، با چیره‌ساختن یک دستگاه نظریه‌پردازانه ایدئولوژیک، کوشش می‌شود معیار درستی و نادرستی موضوعی تاریخی، از درون باورها و اعتقادات پیشینی استخراج و به عینیات بی‌توجهی شود. به این دلیل، واژگانی همچون نوکر، سرسپرده، عامل، دست‌نشانده، مهره، عروسک خیمه‌شب‌بازی، جاسوس، فراماسون، وطن‌فروش، فرنگی‌مآب، فُکُلی، سوسول، اجنبی‌پرست و غرب‌زده، در تحلیل تاریخ معاصر ایران کاربرد زیادی یافته است. دستاوردِ چنین قضاوت‌های مبتنی بر پیش‌داوری‌های ارزشی، نادرستی تحلیل وقایع تاریخی و گمراه‌شدن در شناخت تاریخ صحیح از سقیم است. معضل دیگر، داوری فراتاریخی است که در آن، تحلیلگر تاریخ می‌کوشد با برساختن مجموعه‌ای از معیارها و ملاک‌های برآمده از دانش امروزی بشری، رخدادها و حوادث گذشته تاریخی را تحلیل و بررسی نماید. نتیجه این گونه داوری‌های فراتاریخی، باز هم عبارت است از نشناختن ریشه و واقعیت رویدادی که در گذشته اتفاق داده است؛ حاصل این است که هیچ‌پدیدار تاریخی به‌درستی درک نمی‌شود.

برای بازشناسی تاریخ و وقایع تاریخی، می‌توان و می‌بایست از سه روش بهره‌گیری کرد:

۱. توصیف یا شناسایی چستی پدیده تاریخی از طریق وصف تمامی جنبه‌های آن. برای مثال:

قرارداد ۱۹۱۹ چیست؟

۲. تشریح یا شناسایی چگونگی پیوند میان حوادث و وقایع تاریخی. برای مثال: چه پیوندی

میان قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای ۱۲۹۹ وجود دارد؟

۳. تبیین یا فهم و شناخت دلایل و برهان‌های مربوط به چرایی وقوع رویدادهای تاریخی. برای

مثال: چرا شکست قرارداد ۱۹۱۹ منجر به وقوع کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن رضاخان شد؟

حال، نگارنده می‌کوشد بدون در نظر گرفتن داوری‌های ایدئولوژیک و قضاوت‌های

فراتاریخی، از معیاری عینی برای تحلیل مختصات و ویژگی‌های روابط خارجی ایران در دوران

قاجار بهره‌گیری کند. سنجه و معیاری که بتواند در توصیف رویدادهای تاریخ عصر قاجار به کار آید،

پیوند میان پدیدارهای به ظاهر نامرتبط را تشریح نماید و استدلال‌هایی برای تبیین چرایی‌ها در روابط خارجی دودمان قاجار فراهم آورد.

بنابراین، نگارنده از اصطلاح بافتار ژئوپولیتیک<sup>۱</sup> بهره می‌گیرد. منظور از ژئوپولیتیک، بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست و یا تحلیل پیوند میان سیاست و جغرافیاست. در ژئوپولیتیک، نقش محیط جغرافیایی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد و پیش‌فرض این است که سیاست، وابسته به عوامل و محیط جغرافیایی است. منظور نگارنده از واژه بافتار (تاروپود)، عبارت است از بررسی مجموعه‌ای از ویژگی‌های زمانی و مکانی هم‌زمان و ناهم‌زمان که منجر به شکل‌گیری رویدادهای تاریخی می‌شود. در این معنا، توجه به بسترها و زمینه‌هایی که سبب می‌شود یک رخداد تاریخی به وجود آید، نشانگر آن است که نمی‌بایست به صورت تک‌متغیره تاریخ را تحلیل کرد، بلکه باید از یک سو، به عوامل ایستا و پایدار (جغرافیا و زمین‌پایگی) مرتبط با وقوع یک حادثه تاریخی دقت نمود و از سوی دیگر، به پویایی و ناپایداری دیگر پدیدارهای به وجود آورنده واقعات تاریخی نگریست.

بافتار ژئوپولیتیک روابط خارجی ایران در روزگار قاجار از پنج مؤلفه تشکیل شده است:

۱. موقعیت کریدوری<sup>۲</sup> که در شرح آن می‌توان گفت که جغرافیای تاریخی ایران زمین نشانگر آن است که این سرزمین از قدیم‌ترین روزگاران، چهارراه عبور و مرور و محل تلاقی قدرت‌های بزرگ بوده و در دوران معاصر، یعنی از روزگار قاجار به این سو، نیز محل برخورد قدرت‌های بزرگ جهان (روسیه، فرانسه، انگلستان، پروس و عثمانی) بوده است. در این زمینه، می‌بایست به طرزی گذرا به دیرینگی تاریخ ایران زمین در پیوند با موقعیت «دالان‌گون» کشور اشاره کرد و از مثال‌های تاریخی همچون اسکندر و دوران هلنیسم، هجوم اعراب مسلمان، حمله ترکان سلجوقی، تهاجم مغول، هجوم غرب به شرق اسلامی و پدیده استعمار قرن هجدهم و نوزدهم نام برد که همگی از موقعیت گذرگاهی ایران حکایت می‌کند.

1. geopolitical context

2. corridor situation

۲. دولت حائل<sup>۱</sup>، دومین خصلتِ بافتاری در ژئوپولیتیکِ ایران معاصر است و منظور این است که ایران در میان دو سنگ آسیا، یعنی روسیهٔ تزاری و بریتانیای کبیر، ویژگیِ میان‌دار و ضربه‌گیر را داشت. خاصیتِ فترگونهٔ ایران سبب می‌شد دو دولت بزرگ و رقیب، بدون برخورد مستقیم با یکدیگر، به زور آزمایی بپردازند. در این وضعیت، ایران محکوم به استقلال بود؛ ولی در عین حال، می‌بایست به قدری ضعیف می‌شد که نتواند به‌طور مستقل از منافع خود دفاع و مهم‌تر از آن، نتواند به حوزهٔ منافع دیگران دست‌اندازی کند.

۳. بازی بزرگ<sup>۲</sup>، سومین خصلتِ ژئوپولیتیکِ بافتاری تاریخ معاصر ایران است. رفتار و کردار دو دولت بزرگ روسیه و انگلستان در آسیای مرکزی و افغانستان در قرن نوزدهم، به بازی بزرگ تعبیر شده است. روسیه حق طبیعی خود می‌دانست که به دنبالهٔ سرزمینی و جغرافیایی خود، به منزله «خارج نزدیک» نگاه کند و آن را در حوزهٔ متصرفات خود بخواهد؛ در حالی که، گوشه‌چشمی هم به افغانستان داشت تا از آن طریق بتواند در هند تأثیرگذار باشد. انگلستان هم، افغانستان را «قلعهٔ نگهبانی» هندوستان تلقی می‌کرد؛ در حالی که به منطقهٔ قفقاز هم گوشه‌چشمی داشت.

۴. مسئلهٔ هند<sup>۳</sup>، دیگر کاراکترِ بافتار ژئوپولیتیک در روابط خارجی ایران معاصر، به‌ویژه در دوران قاجار، است. هندوستان برای انگلستان، همه چیز بود؛ منبع جادویی و پایان‌ناپذیرِ تأمین نیروی انسانی، ثروت، مواد خام و بازار بزرگ مصرف. دفاع از هند بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین منفعت ملی بریتانیایی‌ها در سراسر قرن هجده و نوزده بود. چون هند رگ حیات انگلیسی‌ها شده بود، دفاع از آن، راهبردی‌ترین سیاست‌های خارجی بریتانیا را به خود معطوف می‌کرد. بنابراین، ایران، خلیج فارس و افغانستان، خودبه‌خود به کمر بند بهداشتی هند تبدیل شده بودند. در این زمینه، می‌توان از توجه ناپلئون بناپارت به هندوستان برای ضربه‌زدن به منافع انگلستان، خیز پطر کبیر به سوی هند برای بهره‌گیری از ثروت بی‌پایان آن و توجه آلمانِ دوران بیسمارک به هند، به‌منزلهٔ مخزن سرمایهٔ انسانی و ثروت بی‌کران نام برد.

---

1. buffer state  
2. great game  
3. problem of india

۴. کشف نفت، به اعتقاد نگارنده، آخرین و در عین حال، پردرسترین خصیصه ژئوپولیتیک

ایران دوران قاجار بود که ویژگی‌های برآمده از آن، حتی تا به امروز هم ادامه دارد. بسیاری از پژوهشگران نفت را موتور رشد و توسعه نامیده‌اند. از زمانی که نفت کشف شد، کشورهای صاحب نفت از منزلت بالایی در زمینه رقابت‌های استراتژیک برخوردار شدند، اما در عین حال، به ویژه در منطقه خاورمیانه، در چنبره رقابت‌های روزافزون جهانی بر سر کشف، استخراج و استحصال ارزان قیمت نفت، اسیر و بیش از پیش، در گرداب رقابت قدرت‌های بزرگ غرق شدند. کشف نفت به یک عامل شتابنده و هم‌افزا در تضعیف روزافزون کشورهای عقب‌مانده تبدیل شده بود. شتابنده بود، زیرا، روسیه به سرعت به نفت در منطقه شمال ایران، دست‌اندازی و انگلستان هم در جنوب ایران، بختیاری‌ها را با خود هم‌راه کرد. هم‌افزا بود، زیرا، نیروی ناشی از خاصیت حائل بودن ایران را دوچندان ساخت و درگیری بر سر نفت قفقاز، سرشت بازی بزرگ قدیمی را تغییر نداد. در همه این حالت‌ها، ایران بدون آنکه خود بخواهد، اسیر درگیری‌های دیگران شده بود. وجود نفت در چهار حوزه ژئوپولیتیک نفت ایران، نفت منطقه خلیج فارس، نفت گروزی و منطقه قفقاز و نفت کشورهای عربی واقع در امپراتوری عثمانی، که همگی حوزه همسایگان دور و نزدیک ایران محسوب می‌شدند، باعث می‌شد ایران از برجستگی ویژه‌ای در بافتار ژئوپولیتیک خاورمیانه برخوردار باشد.

در این مقاله، تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که موضوعاتی از قبیل خطر هند، روسیه و آسیای مرکزی، که به لوگو و نشانه مبدل شده‌اند و گویی بدون آنان نمی‌توان تاریخ روابط خارجی ایران معاصر را شناخت، چگونه در متن‌های هم‌پیوند با شرح و وصف قاجاریه، ظهور و بروز یافته‌اند. نویسنده، برای بررسی این پرسش، از شیوه «خوانش متن» و نه «تحلیل متن»، بهره گرفته که تکنیکی در پژوهش‌های کیفی است. برای محدود ساختن گستره پژوهش نیز سه عرصه مشخص کرده است: «سفرنامه» های پارسی گردان‌شده «روس» هایی که در روزگار حکم‌فرمایی «قاجاریه» به ایران آمده‌اند.

### ۳. موریس فن دو کوتزبوئه

موریس فن دو کوتزبوئه<sup>۱</sup> که همراه با سفیر کبیر روسیه تزاری در ایران دوران فتحعلیشاه، مسیو لیوتان ژنرال یرمولف سفیر فوق‌العاده و وزیرمختار، (کوتزبوئه، ۱۳۴۸: ۴۴) به ایران آمد، با آنکه آلمانی است، به دلیل شدت ارادتش به روسیه، به نوعی روس به حساب می‌آید. به گفته خودش، «در روسیه متولد شده» (همان: ۱۱)، اما در پروس رشد و نمو داشته است و به سبب خیانتی که پدرش در حق وطنش و دولت آلمان مرتکب شده بود، منفور ملت آلمان شد و در روسیه توطن اختیار کرد و پسرانش نیز در خدمت دولت روسیه بهسر میبردند (همان: ۵۲). شاید به همین دلیل باشد که جابهجا در سراسر متن، از «وطن عزیز ما» (همان: ۴۸) سخن میگوید و علم نجوم را هم به کمک میگیرد تا کبارت روسیه را به رخ میزبانان ایرانیانش بکشانند:

ایرانیان عموماً به پیشگویی نجومی اعتقاد کامل دارند، من هم خیال کردم که برای ازدیاد حیثیت و اعتبار سفارتخانه، از این قسمت استفاده کنم. خوشبختانه جرم مشتری در وسط صورت عقرب، درخشان بود. بدین مناسبت به وزیر عرض کردم، مشتری به تالو و عظمتی که نسبت به سایر کواکب دارد، مانند روسیه است نسبت به دول اروپا؛ چون در اروپا، آسیا را تحت تأثیر صورت عقرب می‌دانند، اتحاد این ستارگان هم می‌رساند که دوستی و مودت این دو ملت با مشیات عالم غلوی موافق است (همان: ۱۵۶-۱۵۷).

- روی دیگر سکه، دروغبافی او علیه ایران و ایرانیان است که به صراحت، آنان را دشمن می‌خواند؛ دشمنانی بی‌تدبیر، زبون و جبون که از یک سو، «پرنس سیزیانوف با هزار و دویست مرد جنگی و چند عراده توپ پیش‌قراول، قشون ۳۰ هزار نفری ایران را منهزم ساخت» (همان: ۵۲)؛ و از سوی دیگر، «از اینجا قلعه‌های منفرد بر فراز محل مرتفعی مشاهده کردیم که زمانی در آن ۱۵۰ نفر با یک عراده توپ در برابر ۶ هزار ایرانی، مقاومت کرده‌اند، در حالی که نه قلعه به تصرف آنان درآمده و نه سکنه این سرزمین که ملتجی به آنان شده بودند، متزلزل شدند» (همان: ۵۳). این گفتار تحقیرآمیز، البته در کنار شناخت بسیار اندک او از ایرانزمین، منطقی جلوه می‌کند:



هر یک از ما در گوشه‌های از کالسکه قرار گرفتیم. من هم سر به جیب تفکر فروبرده به سرنوشت و پیش آمده‌های زندگانی خود فکر می‌کردم که چگونه در کالسگهای نشسته با یک مشت آلات و ادوات نجومی رو به ایرانی می‌رویم که تا حال جز در کتاب، اسمی از آن نشنیده و جز در تصاویر، روی مردم گندم‌گون آن را ندیده بودم. در سنپترزبورگ، چنان افسانه‌هایی از عقربها و رطیل‌های آن شنیده بودم که طاعون و وبا، پهلوی آن چیزی نبود. به - هر حال در نهایت اکراه، نقاط قشنگ و مصفا‌ی اروپا را ترک می‌گفتم، فقط دلم به این خوش بود که بعد به من خواهند گفت شما به ایران مسافرت کرده‌اید (همان: ۱۰ - ۱۱).

در سراسر کتاب، فقط یک بار نکته‌های ژئوپولیتیک می‌گوید؛ آنهم از آن باب که چرا دولت گرجستان بیشتر به روسیه میل موافقت و مرافقت دارد تا ایران و عثمانی:

همسایگان قوی این ایالت که ایران و ترکیه باشند به قدری در قشون‌کشی‌های خود به اهالی این محل بدرفتاری کرده‌اند که تمام گرجستان خصوصاً گروزی‌نی که یک قسمت از آن است، به مذهب مسیح گرویده‌اند و همین مسئله به رؤسای این قوم فهمانده بود، دائم مورد حملات این دو دولت اسلامی واقع شده، آتی آسایش نخواهند داشت. گاه ترک‌ها باعث اختلال اوضاع گرجستان میشدند که چرا با ایران روابط دوستانه دارید و زمانی مورد مؤاخذه ایرانیان واقع میشدند که چرا ترک‌ها را به خود راه داده‌اید. گرجیان هم نه قادر به جلوگیری از تهاجم آنان بودند و نه می‌توانستند بیطرفی خود را حفظ کنند. این است که از شدت یأس و ناامیدی راهی برای آسایش خود ندیدند جز اینکه خود را در دامن روسیه افکنند که بالنتیجه این خیال را هم عملی کرده و پشیمان هم نیستند (همان: ۳۴).

جز این، دیگر هیچ نکته‌های که نشانگر علایق ژئوپولیتیک روس‌های تزاری به ایران باشد، در این کتاب نیست. تک مورد گرجستان هم با تعبیر و تفسیر خواننده امروزین، این قابلیت را دارد که اینگونه درک شود که گرجستان در حوزه ژئوپولیتیک رفتار روس‌ها در عرصه سیاست خارجی، به حوزه بازی بزرگ متعلق بوده است که در آن، روسیه به جدالی خاموش اما درازدامن با انگلیسیها بر سر گسترش حوزه تسلط بر نواحی آسیای مرکزی و سپس افغانستان دست یازیده بود تا بتواند دستکم، منافع هند بریتانیا را برای خود و انگلستان خطیر جلوه دهد.

#### ۴. کلمنت اوگاستس دو بد

بارون کلمنت اوگاستس دو بد<sup>۱</sup>، در اواخر سال ۱۸۴۰ م. / ۱۲۱۹ ش. (دو بد، ۱۳۸۴: ۱۳)، در زمان سلطنت محمدشاه، به ایران مسافرت کرد. مسیر سفر او ایرانِ حوزه نفوذ انگلیسیها یعنی قم، کاشان، اصفهان، شیراز، کازرون، لرستان، ممسنی، بویراحمد، بختیاری، شوشتر، دزفول، شوش، خرماآباد، کوه‌دشت، بروجرد و اراک بوده است. دو بد سیاحی روسی است که در محدوده زمانی قتل گریبایدوف، در سمت نایب‌ولی سفارت روسیه در تهران انجام وظیفه می‌کرده است. محتوای سفرنامه، وی را خانه‌بهدوشی شتابنده نشان می‌دهد که عاشق سیروسفر در خطه پهن‌اور ایران است و عشقی عجیب به جغرافیای تاریخی ایران باستان دارد. عضو انجمن سلطنتی جغرافیایی لندن است و تاریخ باستانی مشرق‌زمین، حیطه تخصصی علائق پژوهشی اوست. درست است که سیاحی که در قرن نوزدهم به ایران پا می‌گذاشت، شناخت خود را دیباچه ورود دیگر مردمان و زمامداران اروپایی به خاک ایران قرار میداد، ولی سیاحتگران روس در نحوه نگاه و نگرششان به اوضاع مملکت ایران، حال و هوایی شرقی در آثار خود رواج میدادند که دستکم از درون متن و محتوای سفرنامه نمی‌توان استدراکی استعمارگرانه و تصرف‌طلبانه و سودجویانه داشت. عشق او به شناخت مسیر تاریخی جغرافیای ایران باستان، به‌ویژه دولت عیلامیها، به‌همراه زبردست‌تاش در فهم تاریخ ایران پیش از اسلام که جغرافیای سرزمینهای جنوب ایران را نیاز داشت، باعث میشود اعتراف کند که «ما کسانی هستیم که حالت زوارگونمان در سرزمینهای دوردست و سفر پیاده‌مان در خلال سالهای بسیار حیات، به ما آموخته است تا احساس برادریمان را نثار یکدیگر نماییم» (همان: ۴۴۷). خود او گواهی میدهد که «شاید این سرعت سیروسفرم، عذری بر اطلاعات غالباً صوری و ناکاملی باشد که در این صفحات به شما عرضه کرده‌ام» (همان).

در این کتاب هیچ نشانه بافتار ژئوپولیتیک دیده نمیشود و شگفت این است که یک سیاح / دیپلمات روس تزاری در جنوب ایران، که حوزه نفوذ بریتانیاییهاست، سفری علمی و اکتشافی میکند و دستاورد علمی سیاحت خود را در انجمن سلطنتی جغرافیایی لندن، عرضه میدارد. مگر آنکه بپذیریم و این گونه استنباط کنیم که نسخهای نیز به دولت روسیه رسیده است تا تزار روس و

1. Clement Augustus De Bode

زمامداران روسیه تزاری، شناخت بهتر و بیشتری از حوزه نفوذ سنتی رقیب دیرینه، یعنی انگلستان، به دست آوردند. این نکته، البته، یک گمان است و نمیتوان بر آن پای فشرد که روسها در رفتارهای ژئوپولیتیکشان در کاستن و زدودن منافع انگلستان در هند، نیاز به دستدرازی به خلیج فارس داشتند که آن هم از خلال دولت راهروی ایران و به ویژه، سرزمین های جنوب ایران، میسور میشد.

## ۵. نیکولای خانیکوف

از نیکولای ولادیمیروویچ خانیکوف<sup>۱</sup>، که طی سالهای ۱۸۵۸ و ۱۸۵۹، در زمان سلطنت ناصرالدینشاه قاجار، به ایران سفر کرده، به منزله جغرافی دان دانشمند روس یاد شده است که در عین حال، شغلی دیپلماتیک با عنوان نماینده سرکنسولگری روسیه در تبریز داشت. او چندین بار به ایران سفر کرد و از این سرزمین شناخت کافی داشت که هم بر مطالعات و کاوش های شخصی - اش استوار بود و هم آشنایی کاملی با دستاوردهای جهانگردان پیشین و نیز ارزیابی کیفیت کار آنها داشت و هم برنامه های مدون و دقیق تنظیم کرد تا در اواخر ژانویه ۱۸۵۸ با کولهباری از ایده - های مفید و مجهز به ابزار و وسایل علمی متداول آن زمان، همراه هیئتی از دانشمندان و متخصصان و دو نقشهبردار، سفر علمی خود را از راه تفلیس به ایران آغاز کند. خانیکوف از «هدف مطلقاً جغرافیایی [خود] در این رساله» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۲۶۶) سخن می گوید، ولی مترجمانش هدف از سفر علمی / اکتشافی او را که هرات، مشهد، کرمان، یزد، طبس، سیستان، کویر لوت، تربت جام، سبزواری، نیشابور، تهران، دامغان و سمنان را شامل می شد، به شکلی دیگر تعبیر و تفسیر کرده اند که اشاره ای به آن، بی فایده نیست:

اما در مورد هدف اصلی یا پنهانی سفر این هیئت اکتشافی علمی روسی به ایران، باید اذعان داشت که در آن مقطع از تاریخ، زمانی که حکومت روس و انگلیس هر یک به نوعی می کوشیدند در دربار ایران نفوذ بیشتری پیدا کنند و سیاست داخلی و خارجی این کشور را در دست بگیرند، زمانی که دولت انگلیس برای حفظ منافع خود در هندوستان، دسته دسته از

1. Nikolai Veladimirovich Khanykov

- افسران مأمور در کمپانی هند شرقی را برای مطالعهٔ اوضاع اجتماعی، وضع طبیعی و سوق الجیشی ایران به این کشور گسیل می‌داشت و از حملهٔ احتمالی حکومت تزاری روسیه به هند از طریق ایران بیمناک بود، نه تنها بعید نیست که دولت روسیه نیز به منظور دستیابی به اهداف خاص سیاسی، زیر پوشش تحقیقاتی علمی، دانشمندانی چند از جمله خانیکوف را به ایران مأمور کرده باشد، بلکه بسیار مقرون به حقیقت نیز مینماید؛ بهویژه آنکه، پیش از این تاریخ نیز خانیکوف مأموریت‌های سیاسی دیگری برای کشورش انجام داده بوده است (همان: ۸).
- البته، بعید نیست که این صحبت صحت داشته باشد؛ زیرا جغرافیا و مکانشناسی و نقشهرداری از همهٔ خاک یک کشور، بهویژه نقاطی که در حوزهٔ نفوذ روسیه است و در همسایگی دیواربه‌دیوار افغانستان به‌مثابه قلعهٔ هند و حائل میان روسیه و هند قرار دارد، و نیز شناسایی مختصات سیستانی که انگلیسیها آن را در حوزهٔ نفوذ طبیعی خود در ایران برای دفاع از هند تلقی میکنند، این نکته را به ذهن متبادر میکند که نقشهرداری جغرافیایی شاید نوعی نقشه‌کشی برای تصرف سرزمینی و تهاجم از راه کشور راه‌رو، یعنی ایران، به هند باشد.
- در سراسر کتاب، دوسه بار اظهارنظرهایی میکند که میتوان آن را به‌نوعی کالبدشناسی رفتار ژئوپولیتیک روسها در ایران به‌شمار آورد. برای نمونه، مینویسد:
- موفقیت انگلیسیها در هند در پایان قرن گذشته و سالهای اول قرن نوزده و بازتاب شهرت آنها در آسیا به‌دنبال پیروزی‌های‌شان، تفوق آنها را در ترکیه و ایران به‌حدی تثبیت کرده بود که جز آوازهٔ نام ناپلئون که فتوحات چشمگیر و افسانه‌وارش افکار ملل شرقی را تحت‌تأثیر قراردادده بود، چیز دیگری نمیتوانست با آن برابری کند (همان: ۲۲).
- فحوای کلام خانیکوف در تمجید از «مقام علمی شامخ فرانسویها در اروپا» (همان: ۲۷) و بیان این نکته که ای‌کاش، تحقیقات جغرافیایی و ایرانشناسانهٔ دقیق فرانسویهایی مانند دوپره، ژوبر، ترزل و تروئیلیه، دراختیار محققان دیگر کشورها قرار می‌گرفت، نشان میدهد که جغرافیا در خدمت منافع ملی کشورهای اروپایی رقیب در سرزمینهای شرقی بوده است؛ به این دلیل که جغرافی‌دان «میسون نظامی ژنرال گاردان»، به‌تعبیر خانیکوف، طی دو سال و چند ماه «توانست اطلاعاتی را دربارهٔ تقریباً سراسر ایران گرد آورد که از نظر درستی اطلاعات، با هیچ کشور اروپایی

آن عصر قابل قیاس نبود» (همان). اما، نکته این است که انگلیسی‌ها، صریحتر از دیگران، هدف از اکتشافات جغرافیایی خود را بیان می‌کردند. خانیکوف از قول الدرد پاتینجر انگلیسی که گزارش سفر به بلوچستان را نوشته بود، این گونه نقل قول می‌آورد:

از مدت‌ها پیش بناپارت همه جا از نقشه‌های خصمانه خود علیه مؤسسات انگلیسی در هند سخن میگفت، اما در سال ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ او این طرح‌ها را به‌حدی آشکارا و چنان مصممانه و فعالانه دنبال کرد که دولت انگلیس جداً لازم دانست برای مقابله با این تلاش‌ها، چه در اروپا و چه در آسیا، از هر حیث اقداماتی معمول دارد. (همان: ۲۸).

البته، درصدد ضمیردانی و تیتخوانی برنمی‌آییم؛ ولی، همان نکته‌ای که پاتینجر به‌صراحت درباره رفتار ژئوپولیتیک بریتانیا در دفاع از هند از طریق دولت حائل و سرزمین راهروی ایران نوشته، می‌توانسته است مدنظر خانیکوف هم باشد.

خانیکوف در بخشی از نوشت‌هایش، حمله روسیه به هند را بهانه‌های بیش‌نمیداند که معلوم نیست تظاهر به نادانستن میکند یا واقعاً تزارهای روس قصد چنین تهاجمی داشته‌اند. فحوای صحبت‌های خانیکوف بیانگر آن است که وی، جغرافی‌دان صرف نبوده است:

موفقیتهای روسیه در سالهای ۲۹-۱۸۲۷ در ایران و ترکیه و زیانهایی که ایرانیها با پیروی از نصایح و توصیه انگلیسی‌ها تحمل کرده بودند، ضربه مؤثری به نفوذ آنها در ایران وارد کرد و حتی موجب شد که در انگلستان نیز درباره فایده حفظ نفوذی چنین پرهزینه تردید ایجاد شود. بنابراین، دولت انگلیس می‌بایست برای مردم خود بهانه‌های تازه بترشد تا با همان خوشبینی گذشته به تحمل چنین هزینه گزافی بدون هیچ گونه سودآوری تن دردهد. در این جا بود که شبح حمله روسها به هند در مخیله دیپلماتهای انگلیسی جان گرفت و شیوع این خیال واهی موفقیت زیادی کسب کرد. توده مردم در انگلیس این ترفند را جدی گرفتند. از آن پس، برای مردم انگلیس، اعزام گروه دیگری از جهان‌گردان برای بررسی هجوم روسها و احتمال آن، همان‌طور که قبلاً نیز در مورد حمله احتمالی فرانسویها عمل شده بود، بسیار طبیعی می‌نمود (همان: ۴۲).

شاید نتوان نکته دیگری را که خانیکوف درباره هرات گفته است، عقیده‌های شخصی یا نوعی ترفند و تردستی پیشدستانه برای ضربزدن به منافع بریتانیا در هند نامید: «اعتقاد من بر این است

که با مجبور کردن شاه ایران در واگذاری هرات به همسایگان وحشی، گامی علیه منافع بشریت برداشته شده است و تردیدی نیست که به نفع این ایالت زیبا بود که تحت سلطهٔ ایرانیان باقی بماند» (همان: ۱۷۹). به خوبی میدانیم که یک سال پیش از آنکه خانیکوف به ایران بیاید، در سال ۱۸۵۷، ایران و انگلستان بر سر هرات توافق کرده بودند که ایران دیگر در کار هرات مداخله نکند و کم و بیش بپذیرد که، در عمل، هرات و افغانستان از ایران جدا و مستقل شده‌اند. به این دلیل، نکته - سنجی خانیکوف به منفعتهایی و حسرت خوردن بیشتر شبیه است تا نوعی اظهار نظر اخلاقی. اما من ایرانی، «چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا» را بارها شنیده‌ام و گمان میکنم خانیکوف، به دست خود و از قلم و زبان خود، نیت و مقاصد روسها را لو داده است؛ جایی که در بازگشت به سیستان، سلطان احمدخان افغانی، شخصی به نام محمدعظیم خان قلعه را که مرد تنومندی بوده است، با او همراه می‌کند، با این استدلال که

من به آسانی می‌توانستم نفرات بیشتری را مأمور همراهی شما کنم، اما تعداد نفرات در منطقی‌های که شما سفر می‌کنید، هیچ فایده‌ای ندارد. تنها حضور این مرد در کاروان شما به اندازهٔ وجود یک هنگ مؤثر است، زیرا در جنوب شرقی خراسان هیچ غارتی بدون اجازه و حتی کمک او انجام نمی‌گیرد (همان: ۱۵۶).

برداشت خانیکوف، البته نکته‌های دیگر است:

آشنایی او با این مناطق براساس موقعیت جغرافیایی و مختصات طبیعی آن نبود، بلکه هر نقطه را همراه با ماجراهای دوران چپاولگری خود به حافظه سپرده بود و از آنها به راحتی صحبت میکرد: که در این نقطهٔ مخصوص تمامی باروبنه مسافران یک کاروان را غارت کرده و در آن نقطه دو شبانه‌روز در کمین کاروانی حامل کالا نشسته است و غیره... خلاصه، اطلاعات جغرافیایی او حکایت زندگی پرماجرایی او بود (همان: ۱۵۷).

حال، در نظر بیاوریم روسیهٔ قدرت‌مندی را که به دانش جغرافیایی عالی هم مجهز است تا بتواند «گزیده‌تر برد کالا»، چه از راه‌روی ایران باشد، چه در خود هند.

## ۶. واسیلی چریکف

مصحح کتاب سیاحتنامه، مسیو واسیلی ایوانوویچ چریکف<sup>۱</sup>، کلنل چریکف روس را رئیس هیأت نمایندگی دولت روسیه در کمیسیون حلوفصل اختلافات مرزی میدانند که پس از عقد معاهده ارزنة لرّوم میان ایران و عثمانی، بنا شده بود مذاکرات با حکمیت و نظارت دولتهای روسیه و بریتانیا برقرار شود. وی به مدت چهار سال، از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۲، یعنی در آغاز سلطنت ناصرالدینشاه و صدراعظمی امیرکبیر، کمیسر و رئیس کمیسیون حدود ایران و عثمانی بوده و «یادداشتهای روزانه مأمور واسطه روسیه در کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی» که به او تعلق داشته، در سال ۱۸۶۰ چاپ شده است. مسیر سفر او بوشهر، خارک، اروند، خرمشهر، خوزستان، فارس، کازرون، شیراز، پاسارگاد و تخت جمشید است که همگی در حوزه نفوذ بریتانیا قرار داشتهاند. جغرافیای جنوب ایران را بهدقت و درستی می نویسد و مختصات بسیاری از شهرهای ایران، از جمله اهواز، دزفول، شوشتر، خرماآباد، بروجرد، گلپایگان، خوانسار، اصفهان، همدان، کرمانشاه، بانه، مریوان و اورامان را به تفصیل بیان میکند. اما، باآنکه روس است و نظامی و با دیپلماتها و سیاستمداران سروکار دارد، از بازگویی حتی یک نکته ژئوپولیتیک که کردار روسها را نشان دهد، دریغ میورزد. مشخص نیست که این کار عامدانه است یا سهوی؛ هرچه باشد، بیگمان، شناسایی عمیق جغرافیای مناطق واقع در حوزه نفوذ کشور رقیب، بهویژه منطقه خلیج فارس، بیدلیل نبوده؛ چون از دیرباز به هوسهای تزاران روس در دسترسی به آبهای گرم اشاره ها شده بوده است.

## ۷. آلکسیس سولتیکف

آلکسیس دیمیتروویچ سولتیکف<sup>۲</sup>، شاعر نقاش که در سال ۱۸۳۸ م. در زمان سلطنت محمدشاه قاجار به ایران آمده بود، نیز چنین است؛ افزون برآنکه سراسر متن سفرنامه او مشحون از لفاظیهای ادیبانه و شاعرانه است که انگار سیاست و ژئوپولیتیک و منافع ملی و جنگ و هند و بریتانیا را به

1. Vasilii Ivanovich Cherikof  
2. Alexis Dimitrovich Soltykoff

هیچ می‌گیرد و تخیل می‌شمارد : «ای هیجانانگیز مشئوم تخیلات!... یا بهتر بگوییم، ای بارانداز شوم و ای مهمانسرای مشئوم» (سولتیکف، ۱۳۳۶: ۳۵). از همان آغاز نوشتن متن سفرنامه، خودی و غیرخودی می‌کند و طعنه‌زن و مسخره‌کن می‌شود که «حال مرا تصور کنید که بارها در ارمنستان و پترزبورگ و مسکو، یکرزان، وصف نخجوان را شنیده بودم که بهشت روی زمین است» (همان: ۵۳)؛ ولی، حالا مجموعه بزرگ و بدشکلی از دیوارهای گلین ساخته شده به دست بچه‌هایی غیرماهر و مساکن فقیر و پیرانی شکسته و زنانی با لباسهای مندرس و بچه‌هایی به حد نفرت‌انگیز چرک، مشاهده می‌کند که با آنکه «هنوز در خاک روسیه بودیم، ولی از حالا میتوانستیم تصور کنیم که در انتهای نقطه آسیا می‌باشیم، چه در اشخاص و در عادات، چیزهای عجیب بسیار میدیدیم» (همان).

خواننده شگفتزده می‌شود از اینکه چگونه میتوان نسبت به کشوری «دیگر» آنقدر بدبین بود؛ اما، نکته مهم این است که با این ویژگیها و مختصات کشور ایران، دیگر نمیتوان انتظار داشت سولتیکف علایق روسیه تزاری به ایران را از دریچه نگاه ژئوپولیتیک بررسی کند. دقت کنیم به لحن و فحوای نوشته او:

در این شب غمگین، شبی که هیچ میل به خواب نداشتم، ایران به نظر من، آن‌طور که حقیقت است آمده، نه آن‌طور که در کودکی تصور کرده بودم. دیگر آن باغهای معطر از گل سرخ، با چشمه‌های جاری که در آنجا، در اسرار برگها، زنها، همان‌طور که تنها در تخیل دیده میشوند، در گردش هستند، وجود نداشت. تمام تصورات درخشان من از بین رفت. زمین خشک و غارتشده، تا چشم کار میکند، به نظر می‌رسید که با کفنی از سعیر پوشیده شده باشد. این نغمه‌های غمافزا که مرا تعقیب مینمودند، فریادهای رنج کشوری بود که به دست بدبختی سپرده شده است (همان: ۶۱).

از این بدتر این است که نه تنها هیچ فرصتی برای نکته‌گویی ژئوپولیتیک فراهم نمیکند، بلکه موقعیتی پرسش‌انگیز ایجاد میکنند که علایق سیاسی روسیه به ایران و کردارهای ژئوپولیتیک روسها در عصر قاجار چه دلیلی داشته و اصلاً چرا باید پدیدار میشده است:



بیچاره ایرانیان، چقدر در کشور بدبخت خود تنعم کمی دارند! حسد و غبطه بر آنان راه یافته و تمام عمر خود را برای نگاهداری تمتع کمی که یافته‌اند به جنگوجال میگذرانند. دائماً در عدم اعتماد زندگی میکنند و چون حوائج آنها برآورده نمی‌شود، آنها را به‌جانب تشدد و یا ریا و مکر، برحسب قدرت یا ضعف آنان میکشانند. کیست که میتواند در دیدار این مردمانی که حالتی نجیب و گاهی قابل احترام و ستایش دارند و رفتار آنها آنقدر با لطف و حرف‌های آنان آنقدر تسخیرکننده است، تصور کند که نخستین عامل تربیت آنها، دروغ و خدعه بوده است (همان: ۷۰).

این زنجیره بدگوییها ادامه دارد و فرصت را برای بازگویی هرگونه علاقهای به ایرانیان ازسوی فرنگیها، روسها و اروپاییان ازین می‌برد، چه برسد به واگویی علایق ژئوپولیتیک: درستی نیز تقوایی است که بر ایرانیان مجهول است؛ همین کافی است که مملکت را منفور بیگانگان نماید... دروغ طوری در عادات ایرانیان... ریشه دوانیده که اگر برای اتفاق افتد که قول خود را نگاهداری نمایند، پاداش درخواست خواهند نمود (همان: ۸۴).

پس بهراستی، به‌زعم سولتیکف، به کدام دلیل روسها میبایست به ایران علاقه ژئوپولیتیک داشته باشند که او در نقش بازگوینده آن قرار گیرد؟

## ۸. گریگوری ملگونف

گریگوری والرینوویچ ملگونف<sup>۱</sup> که سفرنامه‌اش حاصل سفر او در سالهای ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۰ م. به ایران است، در زمانه ناصرالدین‌شاه قاجار به خطه شمال و سواحل جنوبی دریای خزر مسافرت کرد و متنی فراهم آورد که به‌لحاظ اشمال بر انواع داده‌های دقیق تاریخی و جغرافیایی و نیز جغرافیای تاریخی، هنوز هم برای بسیاری از مستشرقان، گواهی بر اطلاع، دقت و دانش کافی اوست. سفرنامه او حاصل پژوهشی است که با دو همراهِش، باراتینسکی و اشترن، به درخواست انجمن جغرافیایی امپراتوری روسیه، شعبه قفقاز، درباره خطه شمال ایران و سواحل دریای خزر انجام داده بودند. از همان آغاز، ایرانیان را متهم می‌کند که باور نمیکنند «هدف ما جنبه علمی

1. Grigori Valerianovich Melgunof

دارد، نه جنبه سیاسی. فکر میکنند در این کار نکته‌های پنهانی وجود دارد که میتواند به مناسبات حسنه دو کشور ایران و روسیه ضرر بزند» (ملگونف، ۱۳۶۴: ۲۵). بدون درنگ، در بخشی از نوشته خود، ضمن نقدی که به میزان آگاهی ایرانیها وارد میکند، بهدرستی نشان میدهد که تصرف، به دانش نیاز دارد و تصرف سرزمینی، به دانش جغرافیا محتاج است. بنابراین، از منظر او، بیدانشی ایرانیان سبب میشود که آنان حتی بر خود و سرزمین خود چیرگی نداشته باشند و بالعکس، دانش روسها و داشتن آگاهیهای فراوان و صحیح تاریخی و جغرافیایی، سبباز پدیدارشدن اراده تصرف سرزمین دیگری میشود:

باید یادآور شوم که ایرانیان با شک و تردید بسیار به اروپاییان نگاه میکنند و روی همین اصل است که بهدست آوردن اطلاعات دقیق و صحیح جغرافیایی بسیار مشکل است... متأسفانه کسانی که برای پاسخگفتن به پرسشها آمادگی داشتند، نه تنها نمیتوانستند جواب کاملی بدهند، بلکه اصولاً درباره کشورشان اطلاعات علمی جغرافیایی و تاریخی نداشتند. می‌خواستند جواب بدهند، اما نمیتوانستند (همان: ۳۲).

ملگونف مثالی دیگر هم می‌آورد:

ایرانیان به هیچ‌عنوان توجهی به آمار و ارقام ولایات و ایالات ندارند تا چه رسد به آمار و ارقام دهات. فقط میدانند در دیه آنها بیست، سی، پنجاه، صد خانه است، یا به سادگی می‌گویند خیلی، و مسائل دیگر برای آنها اصولاً بیارزش است (همان: ۴۳-۴۴).

در عوض، ملگونف روس زحمات بسیار متقبل میشود و به انواع شیوهها و لطایف‌الحیل، داده‌های فراوان جمع می‌کند و می‌گوید: «چاپ کتاب مرا بسیار خسته کرد، اما برای علم و فایده رساندن به روسیه و به‌ویژه قفقاز، این خستگی را به جان و دل خریدم» (همان: ۴۶). اما این کتاب نیز، به نحوی شگفت‌آور، تهی از بازگویی علایق ژئوپولیتیک روسهای تزاری است و در پژوهشی با آن‌همه داده و اطلاعات که شبیه به یک گنجینه از دانستیهای مرتبط با جغرافیای تاریخی سواحل دریای خزر شده است، فقط دو نکته ژئوپولیتیک وجود دارد: یکی، آنجا که می‌نویسد «سواحل دریای خزر عمده مواضع تجارت روسیه است؛ چه، از آنجا راههای نزدیک به خیره و هندوستان گشاده است» (همان: ۲۶)، که میتوان خیره را مظهر بازی بزرگ و نام هندوستان را نمایانگر «مسئله

هند» تلقی کرد. دیگر، آنجا که می گوید «تراکمه را به استرآباد نهایت استیلاست و ایرانیان را غایت عجز» (همان: ۶۱)، که باز هم، تعبیری دیگر از همان بازی بزرگ نفوذ روسها در ایالات آسیای مرکزی برای تحت فشار گذاشتن ایران، بریتانیا و افغانستان به طور هم زمان است.

## ۹. آلساندر خودزکو

آلساندر خودزکو<sup>۱</sup> لهستانیبار بود و در عصر سلطنت محمدشاه، در سالهای ۱۸۳۰ م. به بعد، به عنوان کنسول روسیه در رشت خدمت میکرد. او نخستین اروپایی است که از نیشابور از طریق معدن، برزین، میانآباد، جاجرم و نردین به شاهرود سفر میکند. فردی بصیر، تحصیل کرده، ایران شناس و شرق شناس بوده است که پس از کناره گیری از فعالیت های دیپلماتیک، تا پایان عمر با عنوان استاد زبان و ادبیات اسلاوی، در کلژ دو فرانس به کار مشغول میشود. به این دلیل، میتوان او را یک روس دانست؛ زیرا، به طور عمده، در تمامی کوششهای سیاسیش جانب منافع روسیه تزاری را نگه میداشته است. از همان آغاز، بر دو نکته مهم تأکید می کند که نشاندهنده آن چیزی است که نگارنده در جستجوی آن، این مقاله را نگاشته است. یکی آن که، مینویسد فرصت کافی برای اقامت در ناحیه گیلان و مشاهده و قضاوت در اختیار داشته و از شرایط و امکانات مساعدتری نسبتبه پیشینیان اش، یعنی گملن، هانوی، ژوبر، ترزل و فریزر، برخوردار بوده، چون چند سال پیایی در ناحیه مورد نظر سکونت داشته است (خودزکو، ۱۳۵۴: ۴). بنابراین، کتاب او از توصیف دقیق وجه تسمیه، حدود مرزها، تقسیمات اداری ایالت گیلان، مناظر، ساکنان، جمعیت، زبان، مذهب، تولیدات طبیعی، تولیدات کارخانهای، پول، اوزان و مقادیر رایج در گیلان مشحون است که، شناسایی بیشتری را برای اعمال قدرت ژئوپولیتیک فراهم می آورد. دیگر آنکه، به نکته های ظریف اشاره میکند که به صورت یکجا، مفاهیمی چون بازی بزرگ و کشور راهرو و مسئله هند و دولت حائل را در خود مستتر کرده است:

اهمیت سیاسی و بازرگانی این سرزمین بر بسیاری، از جمله شاهعباس و پطر کبیر معلوم بوده است. به نظر می رسد که تسخیر پنجاب که تنها چند ماهی است به مستملکات انگلستان در

1. Alexandre Chodzko

هندوستان پیوسته، وقوع حوادثی را که این دو مرد بزرگ با فکر نبوغ‌آمیز خویش پیشینی کرده بودند، تسریع کرده است. بنابراین، جاذبه خاص آنچه که هم‌اکنون در همسایگی مرزهای این ناحیه میگذرد، بر اهمیت کلی مسئله میافزاید و به شناخت این سرزمین ضرورت و حساسیتی خاص می‌بخشد (همان: ۴-۵).

کاربست واژگانی چون ضرورت و حساسیت، پیش و بیش از آنکه مرتبط با عرصه دانش جغرافیا باشد، به عرصه سیاست و قدرت نظامی و ژئوپولیتیک تعلق دارد؛ حتی بدون آنکه تصریح شود. مصداقش آنکه خودزکو تصریح می‌کند که

پطر بر آن بود تا از دریای خزر یک دریاچه روسی بسازد. او ابتدا بر این باور بود که جیحون راه به دریای خزر میبرد و از آنجا این امید در دل او خانه کرد که شاید از این راه آبی بتوان با هند رابطه برقرار ساخت و حتی زمانی که به این یقین رسید که وصول به هند از طریق دریای خزر عملی نیست، باز سودای تملک بر این دریا از سر وی بیرون نرفت (همان: ۳۲).

بنابراین، اگر مسئله هند از همان آغاز مطرح بوده است، بیگمان دو مفهوم ژئوپولیتیک بازی بزرگ و دولت حائل نیز، خودبه‌خود، مطرح میشود. بتردید، هیچکدام از سفرنامه‌نویسان روس صریحتر و رساتر از خودزکو نکته‌های را که خواهیم آورد نوشته بودند؛ به طوری که هم‌زمان مفاهیم سه‌گانه ژئوپولیتیک را مدنظر بیاورند و ریشه دعوی را بیان کنند:

جمع این همه موجبات مناسب محلی، وقتی با جاذبه منافع تجاری گیلان و مازندران و استرآباد درمی‌آمیزد، روسیه را به نحو مقاومت‌ناپذیری به تملک تمامی این سامان ترغیب میکند. تمایل روسیه در دست نهادن بر این سواحل، در واقع عکس‌العمل طبیعی تسخیر پنجاب به وسیله دولت انگلستان و انضمام آن به قلمرو امپراطوری بریتانیا در سرزمین هند است. سرنوشتی شوم و اجتناب‌ناپذیر، این دو قدرت را از دو سوی آسیا بهشتاب به‌جانب یکدیگر میراند. هم‌اکنون تنها سرزمین‌های خراسان و افغانستان، میان قلمرو نفوذ روسیه و انگلستان در آسیا فاصله انداخته و این سرزمین‌ها برای ارتشی که خطوط تدارکاتی خود را بر ارتفاعات خزر متکی کند، به سهولت قابل عبور است؛ و اما برای برخوردار شدن از چنین پایگاهی، قبل از همه باید بر کرانه‌های جنوب دریای خزر مسلط شد و به اعتبار چنین مال‌اندیشی است که دولت روسیه سالیانه میلیون‌ها روبل صرف نگه‌داری نیروی دریایی نظامی خود در حاجی‌طرخان میکند؛

زیرا که، حفظ تجارت تنگ‌دامنه این کشور با نواحی شمالی ایران، بیگمان به حمایتی این چنین پرخرج نیازی ندارد، چه، قدرت آتش سفاین تجاری روسیه، خود به تنهایی برای تضمین رعایت منافع امپراطوری از جانب قرقیزها و ترکمنها و ایرانیان ساحلنشین که هرگز دریانورد نبوده و نخواهند بود کفایت میکند (همان: ۳۴ - ۳۵).

این همه، نشانگر آن است که از منظر خودزکو نیز ایران، به واسطه خودش، در رقابت انگلستان و روسیه مهم نبوده است؛ بلکه، هند، آسیای مرکزی، افغانستان و خلیج فارس نقشی کریدوری و در عین حال، راه‌بردی در رقابت دو ابرقدرت زمانه به ایران می‌داده‌اند.

پایان سخن خودزکو بسیار طعنه‌آمیز، ولی واقع‌گرایانه است؛ آنجایی که روس و انگلیس را سرگرم منافع خود میبیند که به طرزی فزاینده در گیر کسب سود بیشترند و ایرانیای که با تجملی خودنمایانه راهی زیارت می‌شود:

طی سال ۱۸۴۰، از گیلان ۲۶ زائر برای زیارت مکه رفته‌اند که هر کدام دستکم ۴۵۰۰ تومان برای رفت و برگشت خرج کرده است؛ ششصد و اندی زائر عازم مشهد شده‌اند که حداقل مخارج سرانه برای این سفر، ۷۰ تومان است؛ قریب به ۱۲۰۰ نفر راهی کربلا و نجف و قم شده‌اند که مخارج هر یک قریب به ۵۰ تومان است. به علاوه، تقریباً یکصد تابوت محتوی اجساد کسانی که مایل بوده‌اند در جوار تربت امام حسین مدفون شوند، عازم کربلا شده است. از ۱ میلیون تومانی که به این طریق ازدست رفته است، چیزی نصیب گیلانیها نمیشود، جز ملاحظت حورانی که در بهشت به انتظار مؤمنان نشسته‌اند (همان: ۱۰۸).

همین است که روسیه و انگلستان تلاش بسیار می‌کنند تا با انواع سفرنامه‌ها، ما ایرانیها را به عنوان «دیگری خود» بشناسند و این شناخت را ابزار تصرف ما قرار دهند؛ اما، ایرانی حتی به شناخت خود نیز نمی‌پردازد. بنابراین، نه تنها نمیتواند در کار تصرف عالم و آدم برآید، بلکه خود را نیز نمیتواند متصرف شود.

## ۱۰. سیاح ناشناخته روس

دیگر سیاح روسی که سیدعبدالله، مترجم دربار ناصر، فراموش کرده است نام وی را بنویسد، از کارمندان اداره تلگراف شمال روسیه بوده و در سال ۱۸۸۷، در زمان سلطنت ناصرالدینشاه،

نزدیک به سه سال در سرزمینهای ماورای خزر به سیروسیاحت مشغول بوده است. او حدیث نفس میکند و با لحنی فروتنانه می‌نویسد:

اولاً من یک مسافر معروف و مشهور روسی نیستم، بلکه فقط یکی از عملجات شکسته‌نفس روزنامه هستم که موقتاً و برای مدت بسیار کمی به ایران آمده و سیاحت نمودم، و بنابر این همین مدت قلیل توقف این حقیر در تهران بود که نتوانستم اطلاعات کامله از شرححال و اکونومی و پلتیک و سایر روابط ایران حالیه به نظر مطالعه کنندگان خود برسانم. از این روی، قصد کلی من از این نگارش این است که فایده‌های عاید عالمان اتنوگراف و مسافرین و سیاحان و حتی مردمان بیکار بشود. چه این مملکت تا بدین ایام هنوز به همان رنگ و حالت قدیمه خود باقی مانده و دست ترقی‌دهنده تربیت به آن نرسیده است (نصیری، ۱۳۶۳: ۶۳).

او از همان آغاز، با ایران به مثابه یک «غیر» برخورد میکند که «مملکت عجیبی» است و «ساکتین آن کمال دوری را از تسلط مغربزمینیان که ضایعکننده همه چیز است، اختیار نموده و در کمال امنیت به زندگانی مشغول هستند» (همان: ۱۰). پس، از منظر او، ایران و ایرانی غنوده در خویش بیگمان این بخت را ندارد و نیز نمی‌تواند که در کار تصرف دیگران برآید و آرامشی دارد و به حال خود مشغول است. این «دیگران» اند که بایست کشور ایران را بشناسند و وقوف به اهمیت راه‌بردی آن بیابند؛ اهمیتی که ایرانیان زاینده آن نیستند، بلکه جبر تاریخی آنان را چنین گرفتار کرده است؛ گرفتار دو دولتی که خود می‌دانند که از ایران چه میخواهند: «کارگزاران هشیار دولت انگلیس، که فواید آنها در مشرق زمین، مخصوصاً در ایران، به قدر فواید ماست» (همان: ۴۲) و ایرانی که نه میتواند از چنگ آنان رهایی یابد و نه میخواهد و میتواند که دو دولت قدرتمند رقیب را به بازی بگیرد و بر آنان چیره شود. تنها قسمتی از کتاب که سیاح ناشناس روس به علایق ژئوپولیتیک اشاره‌ای می‌کند، آنجایی است که از فواید راه‌آهن مینویسد و از انگلستان هم یاد می‌کند:

- جای افسوس است که کار احداث خط راه‌آهن با دول خارجی است و با ما روسها و پول داران مسکو نیست؛ زیرا ما برای این کار احق از سایر دول مدعی اروپایی هستیم. چه، اولاً خود طبیعت ما را به این مملکت نزدیک نموده است، ثانیاً آنکه به حسب تجارت هم، ما اولی - تر از سایر دول هستیم. و نتیجه این اقدام آن می‌باشد که از یک سمت، راه‌آهن ماورای خزر و

نواحی بحر اسود با راه آهن که در جنب آن واقع شده، و از سمت دیگر ناحیه بزرگ رود ولگا که آن قسمت تجارت روسیه ما را دربر گرفته است، به هم نزدیکتر میگردد. ما نباید انتظار بکشیم که تاجر بسیار متعصب و کنسرواتور ایرانی بخواهد با ما عقد تجارت ببندد، بلکه خودمان باید به ایران نزدیک شده بدون اینکه وقت ازدست برود، بازارهای آنجا را در دست خودمان بگیریم. و در این بین، بر ما لازم است که به واسطه راه آهن خودمان که در طرف شمال ایران کشیده شده است، به طرف بازارهای ایران حرکت کنیم. و نیز تا وقت ازدست نرفته است، ما میتوانیم ساختن یکی از راههای آهن را بهعهده بگیریم و از راه رشت به قزوین و تا تهران مشغول تجارت شویم. ما نباید نه خط تلگرافی هند و اروپا را در مشرق زمین و نه خط راه آهنی که انگلیسها از کوههای مرتفع لولان و پارانای به سمت قندهار و کوت کشیده اند فراموش کنیم، زیرا با آنکه ضرر کلی هم بهسبب ساختمان این راهها بر انگلیسها وارد آمده بود، ولی باز هم در کمال جسارت مشغول ساختمان شده، تمام نمودند (همان: ۶۱-۶۲).

این نقل قول طولانی تأییدی است بر آنچه نگارنده باور دارد. در رقابت ژئوپولیتیک انگلستان و روسیه، ایران به بازی گرفته نمیشده است؛ مصداقش آنکه، سیاح روس، بدون در نظر گرفتن حق حاکمیت دولت مستقل ایران، روسیه را دولت احق و اولی برای اتصال خط راه آهن و تجارت با ایران میندازد. جمله «ما نباید انتظار بکشیم... بلکه باید خودمان... بازارهای آنجا را در دست خودمان بگیریم»، نشانه قدرت و اراده تصرف ما توسط آنها و نبود اراده و قدرت برای مقابله، نزد ماست. به این دلیل، او در مقام شناخت ما بر میآید؛ چون میدانند چه میخواهد. ولی ما چون نمیدانیم وضع بین المللی چیست و چه مؤلفهها و شاخصههایی دارد، اصلاً نمیفهمیم در اطرافمان چه میگذرد و در صدد شناخت هم بر نمی آییم. روسها، چون میشناسند و میفهمند، در صدد رقابت با رقیب دیرینه، بریتانیا، بر میآیند؛ ولی ما نه اراده و نه قدرت و نه میل شناسایی دیگری را نداریم. بنابراین، خود وارد عرصه رقابت نمیشویم، بلکه این دیگراناند که ما را محل تاخت و تازهای منفعت جویانه خود قرار میدهند.

## ۱۱. فیودور کورف

اشرافزاده روسی، بارون فیودور فیودوروویچ کورف<sup>۱</sup>، طی سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵ م. به ایران سفر و دوران مرگ فتحعلیشاه، روی کار آمدن محمد میرزای ولیعهد به عنوان پادشاه و سقوط قائم مقام را درک کرد. او به صراحت هدفش از سفرنامه‌نویسی را بیان می‌کند:

برای برائت از اتهاماتی که ممکن است علیه من عنوان شود، باید بگویم من ایران را نه به عنوان یک خاورشناس مورد مطالعه قراردادها و نه به عنوان دانشمند، بلکه فقط به عنوان یک اروپایی که از آسیا سر درآورده است و هر آنچه را به چشمش می‌افتد، به نگارش درمی‌آورد،

نگریسته‌ها (کورف، ۱۳۷۲: ۱۲).

او راست می‌گوید و سراسر کتابش شاهد این مدعاست که نه دیپلمات است، نه نظامی سیاح، نه جغرافی‌دان جویای شناسایی زوایای کشور و نه تاجری در جستجوی منفعت. قلم شاعرانه دارد و جابه‌جا، از لطافتها و زیباییها و شکوفهها سخن می‌گوید:

در برابرم پیکر عظیم سربه‌فلک کشیده کوه‌های قفقاز قرار گرفته بود! ای کوههای با عظمت، شما روح و روان مرا نسبت به همه چیز روی زمین برتری بخشیدید. شما مرا آموزش دادید تا به حکمت دستانی پی برم که شما را آفریده و به اینجا افکنده تا انسان را بر وجود قدرتی بی‌کران و لایزال که توان او از درک آن عاجز است، گواه باشید! آیا در این گیتی کسی هست که صاحب قلبی بیتفاوت باشد و پس از برخورد با شما متحیر و متزلزل نشود؟ آیا کسی هست که اندیشه و خیالش تا بدان حد خواب‌آلود باشد که با مشاهده قلّه‌های تسخیرناپذیر شما که ابرهایی بهسان هاله افتخار آنرا دربر گرفته‌اند، متأثر و منقلب نشود؟ خیر، چنین چیزی اصلاً ممکن نیست (همان: ۲۶).

شاهزاده شاعر از صدای ناله باد که در دره‌ها می‌پیچد، به مانند خنده اهریمنانی یاد میکند که

«از رنج و عذاب زمینیان خشنودند» (همان: ۳۳) و به توصیف ایران هم که می‌پردازد، چیزی از

کمیت و کیفیت حالتهای خیالبافانه و شاعرانه خود کم نمی‌کند:

آن لحظهای که چشمان خود را بر بندیم تا نسیم آغشته به عطر گل و چهچه بلبل ایران بر دو پلکم بوزد، کی فرامی‌رسد؟ آن لحظهای که بر قالی فراغت، بر روی پاهای التذاذ دو زانو



بنشینیم و با پکزدن به قلیان عیش و عشرت شرقی، دود سعادت زمینی را با بازدم خویش، به سان ستونی کشیده، به میان هوای نیل گون ایران رها سازم، کی فرامی‌رسد؟ (همان: ۸۲).

اما، نباید ناامید شد؛ چون او در فرجام کار، یک سفرنامه‌نویس است که با کشوری که در آن سیاحت میکند بیگانه است؛ اما نه کاملاً بیگانه، بلکه بیگانهای آشنا که در نبرد با روسیه دو شکست سخت متحمل شده است و اکنون از ضعیفان به شمار میرود. مصداقش آن است که هنگامیکه از راههای تجاری دو قدرت رقیب، روسیه و بریتانیا، با ایران نام می‌برد و از راه تفلیس - ایروان و هشترخان - انزلی برای روسها و راه بندر بوشهر - طرابوزان و ارزروم - تبریز برای انگلیسی‌ها یاد می‌کند، با این جمله که «از اینجا پیداست که تجارت عمده اروپا در تبریز یک کاسه میشود» (همان: ۱۱۸-۱۱۹)، رأی به برتری تبریز می‌دهد که البته، به نفع روسیه تمام میشود.

نام بردن از ایران به منزله آوردگاه تجاری دو قدرت بزرگ، هم نشانه‌ای از مسئله دولت حائل دارد و هم بیانگر ویژگی راهرو بودن ایران است. بنابراین، سیاح شاعرپیشه، بدون درنگ، داوری ژئوپولیتیک درستی انجام میدهد: «با مقایسه راههایی که از روسیه و انگلستان به منظور تجارت به مقصد تبریز میرود، بهآسانی میتوان دریافت که در این مورد، امتیاز و امکانات روسیه از انگلستان بیشتر و مهم‌تر است» (همان: ۱۲۲). به زعم نگارنده، عقلانی و منطقی است که به دلیل دست‌گشوده‌تر روس‌ها در تجارت، لقب «استعمارگر» را به بریتانیا اختصاص دهیم؛ زیرا، روسها که به سادگی منفعت می‌بردند، نیازی به استعمار نداشتند. این انگلیسیها بودند که بُعد مسافت و مسئله «هند» آنان را وادار می‌کرد که به کارهایی چون نفوذ، دست‌نشاندهی، استعمار و تصرف سرزمینی بیندیشند. به هر حال، او روس است و به منافع کشور خود میاندیشد:

امیدواریم بهزودی زود، تبریز، انزلی، رشت و بارفروش از کالاهای روسی انباشته شود و اسکناسهای مجاله‌شده، ولی معتبر ایرانی، انبوهانویه به صندوق تجارت‌خانههای روسی که در شهرهای پردادوستد ایران تأسیس خواهد شد، سرازیر شود. آنوقت بیا و ببین چه زندگی خوبی خواهیم داشت (همان: ۱۲۵).

نیت اصلی این شاهزاده روس آشکار شده است؛ او نیز دانش و شناخت را برای ازدیاد قدرت و تصرف میخواهد:

به‌نظر من، اولین و مهمترین گام درراه بهبود مسائل این است که هرچه زودتر شرایط و احوال محیط و محل مورد مطالعه جدی قرار گیرد. برای این منظور، باید تاحدودی با سرزمین مربوط آشنا شد، به صفات و اخلاق ساکنانش پی‌برد و نیازمندها و هوی‌وهوس آنان را مورد بررسی قرارداد (همان: ۱۲۴).

سیاح شاعر مسلکِ روس ماجرای سفرش را خلاصه میکند:

شاهی وفات یافت، شاه دیگری بر تخت نشست. سه شاهزاده را کور کردند و هشت شاهزاده به سیاهچال افکنده شدند. وارث چهارساله‌ای برای تخت و تاج منصوب شده است. شاهی که فقط دو زن دارد، صاحب پسری شد. صدراعظم را خفه کردند. و بالاخره طاعون و وبا در تهران و تبریز بیداد میکند (همان: ۲۶۷).

کورف، در حد همان علایق یک سیاح ساده از دیدار مکانی عجیب و غریب باقی میماند و متن سفرنامه را به واگویه‌ای از سوگیریهای ژئوپولیتیک تزاران روس درقبال ایران تبدیل نمیکند.

## ۱۲. میتروفان مارچنکو

میتروفان کانستانتینوویچ مارچنکو<sup>۱</sup>، که در «ژانویه ۱۹۱۸»، «بهم‌نظر به‌انجام رساندن تحقیقاتی سیاسی و اقتصادی» (مارچنکو، ۱۳۷۱: ۲۰) مأمور سفر به ایران شده بود و چندان هم معلوم نیست این تحقیق سیاسی و اقتصادی چه بوده و چه دامنه‌هایی داشته است، توصیفی عالی از ایران آن روزگار به‌دست میدهد که هم بر واقعیتهای تاریخی منطبق است و هم بن‌مایه‌ای ژئوپولیتیک دارد. اگر به ایران سال ۱۹۱۸، کمی پیش و پس از آن، بنگریم، خواهیم دید که از آشفته‌ترین دوران تاریخ ایران است که کمابیش، کشور و جامعه به حضيض اضمحلال رسیده بود. نه انقلاب مشروطیت کامیاب شده بود و نه قاجاریان حکومت میکردند و اراده برقراری نظم داشتند؛ جنگ جهانی اول فراگیر شده بود، آلمان و عثمانی ضد انگلستان و روسیه، ایران را محل تاخت‌وتاز قرار داده بودند؛ فقر و قحطی بیداد میکرد؛ انقلاب روسیه اوضاع این کشور همسایه را بههم ریخته بود و به

1. Mitrofan Konstantinovich Marchenko

طور کلی، صحنه ژئوپولیتیک جهان، به آرامی و البته با درگیری و جنگ و نبرد، در حال تغییر چهره و ماهیت بود.

مارچنکو توصیفی مناسب و واقعگرایانه از چنین وضعیتی به دست می‌دهد که در آن، ایده نگارنده بیشتر تأیید می‌شود: کشور ایران، به ویژه در دوران قاجار، به خودی خود مهم نبوده، بلکه چون محل تاختوتاز بوده است، سرزمینی به‌شمار می‌رفت که از منظر دیگران، مهم تلقی میشد. توصیف رسای مارچنکو بنمایهای ژئوپولیتیک دارد؛ به ویژه که در آن، هم وضعیت کریدوری ایران مستتر است، هم مسئله هند و هم دولت حائل بودن ایران:

روزگاری ایران، که جغرافی دانان معمولاً آن را پارس مینامند، کشوری بود که بر آشور و بابل غلبه کرد و در گذشته، فرهنگ شامخ‌اش با شکوه تابناکی میدرخشید. از آن پس، مهاجرتهای بزرگ اقوام گوناگون، مرزهایش را محدود کرد و مراکز بزرگش را متشنج ساخت و حالا، چیزی جز کشوری فقیر مابین خلیج فارس و دریای خزر نیست و همسایگان بی‌شمارش بدون توجه به آرزوهای مالکین اصلیش، به استثمار آن پرداخته و از آن بهره می‌برند. ترکها، روسها، انگلیسیها، عربها، افغانها، ساکنان ترکستان، اسلحه به دست به ایران می‌آیند و در اینجا به نزاع می‌پردازند. ایران، تقریباً محروم از جاده و راههای ارتباطی، بدون صنعت و بدون فرهنگ، بیمار، فقیر، ضعیف و با اداره نامطلوب کشور تحت سلطه‌های شدیدی است. این سلطه‌ها به‌بهانه تقسیم حیطه‌های نفوذ میان خود، در سایه این ضعف میسر گردیده است که به سلطه‌گران امکان آقایی میدهد (همان: ۱۹).

در میان تمام سفرنامه‌های پارسیگرداننده روسهایی که به ایران آمده‌اند، هیچکدام چنین درست و زیبا اهمیت ژئوپولیتیک ایران دوران قاجار را نشان نمیدهند؛ ضعف و سستی و فتور و فقر و عقبماندگی یک کشور، باعث اهمیت ژئوپولیتیک آن سرزمین شده است، نه قدرت و استقامت و ثروت و توسعه‌یافتگی آن؛ ویژگی‌هایی که به‌طور معمول موجب قدرت ژئوپولیتیک یک کشور میشود. گرچه این سفرنامه هم مثل دیگر سفرنامه‌های روسها بیانگر علایق ژئوپولیتیک روسیه تزاری نیست؛ اما، همان دوسه نکته مختصر و موجزی هم که دارد، گویی یک دنیا سخن است. مشخص نیست که مارچنکو تظاهر به ندانستن می‌کند و به رد این باور می‌پردازد که «عامه مردم در ذهن خود، انگلستان و روسیه را به تمام چیزهایی که زندگی آرام و متفکرانه‌اش

را مختل ساخته ربط میدهد» (همان: ۶۱)، یا آنکه می‌خواسته است این واقعیت ملموس را کتمان کند که آنان در ایران ذینفوذ بودند؛ گرچه، راهرو بودن ایران در رقابتهای سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک قدرتهای بزرگ، به خودی خود، برای ایران، ضعف، و برای قدرتهای دیگر، توان مداخله‌جویی ایجاد می‌کرد. ایران به‌واسطه هند برای انگلستان مهم بود و مارچنکو هر سه ویژگی ژئوپولیتیکِ موقعیت کریدوری، دولت حائل و مسئله هند را در قالب نقل‌قولی از مارلینگ، وزیرمختار وقت بریتانیا در ایران، موجز بیان می‌کند:

انگلستان میبایست بغداد را حفظ کند و از مرزهای هندوستان و افغانستان نه فقط در قسمت هم‌مرز با ایران، بلکه در نواحی هم‌مرز با روسیه نیز محافظت نماید... در شمال، باید جبهه خود را به طرف داخل متمایل کنیم تا مرز افغانستان را حفظ نماییم و در شمال ایران، یعنی در کناره دریای خزر و انزلی، تنها مقصودمان حفاظت از خودمان است، بدون اینکه بخواهیم بیش از این پیشروی کنیم (همان: ۷۸-۷۹).

علاوه بر آن، ایران نیز، به‌دست خود، به ضعفی مفرط گرفتار شده بود و فرصتی برای خلاصی از گرفتاریهای ناشی از وضعیت دهلیزگونه و حائلشدن میان دو قدرت بزرگ - که در ایام جنگ اول جهانی، آلمانها و ترکها نیز بدان افزوده شده بودند - فراهم نمی‌آمد:

از نظر اقتصادی، وضع ناپایدار بود. هرچند این موضوع خلاف حقیقت جلوه میکرد، اما ایران باز هم تهیدست شده بود. نداشتن صنعت، شمار زیاد بیکاران، روابط بیش‌ازحد به‌جای ضوابط، مصادره حیوانات بارکش، قحطی علوفه، مرز بسته روسیه، راهزنان جادههای کاروان - رو، این است خلاصهای از دلایل فقر کشور... شاه ضعیف بود و تقریباً مجبور بود خارج از پایتخت خود زندگی کند و جز تجارت مشغلهای نداشته باشد. دولت نیز، فاقد اعتمادبه‌نفس، بدون منابع مالی و به‌علاوه، از آشوب مجلس که توطئه‌های ترک و آلمان محرک آن بود، وحشت‌زده بود (همان: ۹۲).

در وضعیتی چنین اسفناک، «ایران فاقد ارتش می‌باشد. وضع در خلیج فارس خطرناک است و خط جبهه در پیچوخمهای بی‌پایان خود از بغداد آغاز شده و در شمال به مرزهای مشترک افغانستان و هندوستان می‌پیوندد» (همان). بنابراین، آنچه باعث اهمیت ژئوپولیتیک ایران میشود، نه قدرت ایران، بلکه ضعف این کشور است که سبب میشود محل درگیری و تاختوتاز باشد.

این سفرنامه تنها متنی است که از نفت صحبت و به اهمیت آن به‌مثابه یک دارایی قابل توجه برای کشوری همچون ایران، اشاره میکند. او نخست از محبوس شدنش در اتاقکی در میانه راهی که از شدت بارندگی، غیر قابل گذر بوده است، سخن می‌گوید و از روشن بودن چراغی «که وظیفه روشنایی برای ما را بهعهده دارد»، ولی به تعبیر او، «باید محتوی نفتی باشد که بی‌شک قدرت نوردی آب از آن بیشتر است» (همان: ۷۱)، سپس، خاطره‌های می‌آورد و نکته اصلی خود را می‌نویسد:

با وجود این، ایران دارای ثروتهای نفتی فراوانی است. آقای ویشنوسکی، مهندس روس کفیل راه انزلی - تهران، و یک عامل تجارخانه نوبل، بهنام آقای نیکلای ساتولوف، در این باره تحقیقاتی انجام داده‌اند. نفت، بین بیجار و قروه، و بین قزوین و همدان پیدا شده است (همان).

### ۱۳. بازیل نیکیتین

بازیل نیکیتین<sup>۱</sup>، آکادمیسینی دیپلمات است که وجه دانش، آگاهی و داوری‌های علمی او درباره خاورزمین، ایران، عثمانی و اعراب، بر وجه دیپلماسی، سیاست، قدرت و منافع ملی وی، برتری دارد. به‌طور خلاصه، در سراسر کتاب بیشتر با یک فرد دانشگاهی مطلع با قضاوت‌های منصفانه مواجهیم تا یک دیپلمات هوادار منافع ملی کشور خویش که برایش نه برهان، بلکه افزایش قدرت و وسعت سرزمین مادری‌اش است. فشرده‌سازیِ خاطرات او با این جمله ممکن و میسر است: «ایران در طی قرن نوزدهم، موضوع ملعبه سیاست بین‌المللی و بازیچه رقابت روس و انگلیس بود» (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۳۲۳). این نکته‌سنجی همان چیزی است که نگارنده در جست‌وجوی آن است. نیکیتین، دانشجوی دانشکده لازارف مسکو و دانشکده «سن پترزبورگ» بود؛ آکادمی‌های وابسته به وزارت امور خارجه روسیه که خاورمیانه‌شناس تربیت می‌کردند. نیکیتین می‌نویسد: «تعلیمات مؤسسه لازارف صورت عملی داشت و به شاگردان، زبان و تاریخ خاور مسلمان را یاد می‌داد و مقصد آن تربیت خاورشناسان علمی نبود، بلکه مقصود، پروراندن کارمندی بود که

بتوانند منافع زیاد روسیه را در خاور و کشورهای مسلمان هم‌جوار تأمین کنند» (همان: ۶). او در سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۹ م.، مأمور کنسول‌گری‌های دولت روسیه در رشت، تبریز، ارومیه، ساوجبلاغ و تهران بود و پس از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م.، با توجه به حاکم شدن سلیقه‌ها و علاقه‌های بلشویک‌منشانه، دیگر به کشورش بازنگشت و به پاریس رفت و در آنجا در سلک خاورشناسان مشهوری درآمد که کارشان شرق‌شناسی و به‌ویژه ایران‌شناسی بود. در آغاز کتاب جمله‌ای لطیف و ظریف می‌نویسد که شاید روی دیگر آن، همان دیرینگی وضعیت راه‌روی کشور ایران باشد که نه مختص دوران قاجار، بلکه گویی، ویژگی جغرافیای تاریخی سراسر دوران ایران‌زمین، به‌ویژه ایران پس از اسلام، بوده است: «لطف طبع ایرانی، حاصل یک تمدن درهم‌ریخته‌ای است» (همان: ۱۸). تاکنون، بسیاری این نکته را به انواع و اقسام لحن‌ها و زبان‌ها گفته و بر آن پای فشرده‌اند که موقعیت زمین‌پایه ایران، به آن، حالت کشوری را بخشیده که محل تاخت‌وتاز و دروازه و چهارراه دخول و خروج تمدن‌های مغرب‌زمین و مشرق‌زمین است. به همین دلیل، معلوم نیست موقعی که می‌نویسد «به‌اصطلاح ایرانیان، در همین خاک پاک مقدس ایران» (همان: ۳۸)، چه نیتی داشته است؟ هرگونه گمانه‌زنی، البته نمی‌تواند نادرست باشد؛ زیرا، نیکیتین لحنی احساسی، هیجانی و شاعرانه در نوشتارش ندارد و فردی دانشگاهی است که خاطرات تاریخی خود را از «ایرانی که دیده» به نگارش درآورده است. اما، بازی‌های دیپلماتیک و منفعت‌اندیشانه قدرت‌های بزرگ آن دوران را به‌خوبی و به‌سادگی توصیف می‌کند و به‌طرزی دقیق نشان می‌دهد که رفتار کشورهای قدرت‌مند در ایران، درعین پیچیدگی، چقدر ساده بوده است:

سواحل عربستان و ایران کاملاً در تصرف بریتانیای کبیر بود، یعنی تنها دولتی که در آن سواحل، نیروی دریایی داشت و با اولین اخطار، نیروهای دریایی می‌توانستند فوراً پیاده شده اوامر دولت متبوعه خود را اجرا کنند. در آغاز آن قرن، دولت روسیه به هوس افتاد مدلل کند که خلیج فارس شکارگاه قرقی نیست که نفع آن فقط به بریتانیای کبیر عاید گردد و به همین علت بود که قنصل‌خانه بوشهر تأسیس یافت و باز به همین علت بود که یک سرویس بحری

منظمی مابین آدسا و بوشهر ایجاد شد، آن هم به وسیله کشتی لازارف که مأموریت داشت پرچم دولت روس را در این آب‌های دوردست ببرد (همان: ۴۸).

سپس، از «امر بغداد بهن»<sup>۱</sup> یا راه آهن بغداد که قرار بود توسط آلمان‌ها برلین را به بغداد متصل کند، می‌نویسد و نتیجه می‌گیرد که خلیج فارس در مدت کوتاهی «دارای مدیرهای صحنه سیاسی بین‌المللی شده» (همان: ۴۸-۴۹) و دیگر از حالت قلمرو اختصاصی دولت بریتانیا خارج شده بود. بنابراین، یک جنگ واقعی در لایه‌های زیرین روابط دیپلماتیک به‌ظاهر دوستانه، میان قدرت‌های بزرگ سه‌گانه آن زمان، آلمان، انگلستان و روسیه، رخ داده بود و به تعبیر نیکیتین، انگلیسی‌ها چون هم خلیج فارس و هم بحر عمان را «به منزله دروازه هندوستان» (همان: ۴۹) می‌پنداشتند، در راه ایجاد خط آهن برلین - بغداد و آدسا - چابهار، مشکل تراشی‌های فراوان می‌کردند.

این همه، نشان می‌دهد وضعیت راه‌رویی و حائل بودن کشور ایران، معطوف به کشاکش در صحنه بین‌المللی بود و در این میانه، ایران استقلالی نداشت. به تعبیر بازیل نیکیتین، تمامی معاهدات به‌ظاهر تجاری و اقتصادی میان روسیه و آلمان ماهیتی دیگر داشت: «همه خواهند فهمید که این سیاست ابتکاری، صورت ظاهرش تجارتی است و عوامل و وسایل اقتصادی، همه در این بازی برای توسعه نفوذ سیاسی داخل خواهد شد» (همان). گفتن و نوشتن چنین نکته‌درستی، به معنای اهمیت ژئوپولیتیک ایران در دوران قاجار، نه به دلیل استقلال، بلکه به واسطه رقابت‌های دیگران است. در این میان، نیکیتین نکته‌ای بسیار ظریف می‌نویسد که فحوا و معنایش این است که نفوذ انگلستان و آلمان به مملکت‌های خاورزمین، دست‌اندازی منفعت‌جویانه و توسعه‌طلبانه است و معمول و عادی نیست. اما، برای روسیه چنین نیست و به‌زعم نیکیتین، آنچه بعدها بازی بزرگ نام گرفت، حق طبیعی روس‌ها بوده است:

چون با فلسفه تاریخی پیشرفت روس در خاور آشنا شدم، برای من یقین حاصل گردید که روسیه مانند دولت بیگانه‌ای نبوده که از ماوراءبحار به خاور روی آورده باشد، بلکه مانند یک آشنای قدیمی بوده است. روسیه از بدو تاریخ و حتی در زمان ماقبل تاریخ با خاور تماس داشته است (همان: ۶۶-۶۷).

بنابراین، نیکیتین در میان هواداران دو اندیشه متضاد که تاریخ روسیه بیشتر تحت نفوذ تمدن آسیایی است یا اروپایی، به گروهی تعلق دارد که روس‌ها را نه اروپایی، بلکه خاوری می‌داند. اما، به‌باوری، چون روسیه دوطبعتی است، هم خاوری و هم باختری و:

در میان آسیا و اروپا واقع شده، دیپلماسی آن می‌بایستی متناوباً با دو نوع ورق بازی کند و در این بازی، از دو طرف مراقب موازنه خود باشد. زیرا که این تناوب، پیوسته زمینه نقشه دیگری را فراهم می‌سازد، گاهی روسیه با باختر کدورت پیدا می‌کند و بنابراین، در خاور به فعالیت می‌پردازد و چون از خاور روی خوشی ندید، به طرف باختر روی آورده و با آن همکاری می‌کند (همان: ۷۷).

چنین باوری، البته، به این جا می‌انجامد که روسیه، به دلیل ماهیت خاوری دیپلماسی خود، باید حوزه متصرفاتش در آسیای مرکزی را وسعت بخشد و در همان حال، چون جنگ منافی هم در باختر دارد، می‌باید نیم‌نگاهی به هند، خلیج فارس و افغانستان نیز داشته باشد. این همه، سبب می‌شود دیپلماسی دوگانه باختری/خاوری روسیه زاینده موقعیت دولت حائل و وضعیت راه‌رویی در کشور ایران شود؛ پدیداری که زایش و رشد و نمو آن به هیچ وجه در اختیار ایران نبود. بنابراین، هنگامی که نیکیتین می‌نویسد «نفوذ انگلیس در افغانستان حتی پس از موافقت‌نامه ۱۹۰۷ طوری بود که روسیه نمی‌توانست در آنجا قدم گذارد و به منزله میخی بود که به متصرفات روسیه در آسیای مرکزی سخت فشار می‌آورد» (همان: ۱۰۵)، روی دیگر سخنش چنین است که دیپلماسی هم خاوری و هم باختری روسیه، ایران را تبدیل به میدانی برای گروکشی کرده بود و هر دو قدرت بزرگ، روسیه و انگلستان، مجبور بودند بخشی از فشارهای ناشی از این هم‌آوردی را در ایران و بر ایران خالی کنند. او شاهد می‌آورد که شوستر آمریکایی در کتابش، *اختناق ایران*، از اعمال نفوذ تمام قنصل‌خانه‌های روس در ایران شکایت کرده است. نیکیتین جواب می‌دهد که طبع رقابت‌های قدرت‌های بزرگ چنین بوده است:

هر چه باشد، خطاهایی که روسیه نسبت به ایران مرتکب گردید، قضاوت یک نفر بیگانه که از جزایر فیلیپین به ایران آمده، در آن تأثیری نخواهد کرد... ما در قضاوت سیاست آمریکا در کوبا و نیکاراگوا و پرتوریکو و حتی در فیلیپین هم دخالت نمی‌کنیم، بلکه می‌خواهیم اعمال



خودمان را در مقابل کشوری که با قیود پر عمق قدیمی به آن بستگی داریم، قضاوت کنیم. کنت گوینو، وزیر مختار فرانسه در ایران، پس از سه ماه توقف در پایتخت این کشور، تصور می کرد که به تمام جزئیات و خصوصیات این مملکت پی برده است. اما، سه سال بعد با کمال تعجب اعتراف می کند که در آنجا هیچ نفهمیده است. آیا مرگان شوستر از جمله نوابغ و دارای هوش و فراست استثنایی بوده است؟ در روابط بین المللی دفتری باز شده که در آن اعمال و رفتار دول نسبت به یکدیگر ثبت و ضبط شده است و تاریخ، بیلان آن را معین می کند. همه می دانند که بیلان خطاهای دیپلماسی روس در ۱۹۱۸ انتشار یافت و حساب روس و ایران از حیث سود و زیان، تصفیه و بسته شد و دوباره حساب جدیدی در دفتر برای آن باز گردید (همان: ۸۱ - ۸۲).

بخشی از این دل بستگی ها و توجهات روس ها به ایران ریشه در تاریخ داشته است. نیکیتین

می نویسد:

تمام ملل از وصیت نامه معروف پتر کبیر آگاه هستند. من راجع به غلط یا درست بودن آن کاری ندارم، اما، این مسئله مسلم است که پتر کبیر دل بستگی زیادی به دریا داشت و بالطبع مایل بود دایره ای که اراضی حاصل خیز روسیه را احاطه کرده است، در هم شکند و به واسطه ایجاد طرق بحر پیمایی راهی برای کشور خود به خارج باز کند (همان: ۷۱).

بنابراین، از منظر نیکیتین، اینکه خیوه، بحر خزر، ایران و هند در دیدگاه پتر کبیر، مهم و

خواستنی جلوه می کند، عمدتاً به ویژگی های زمین پایه روسیه تزاری و نیز نیازمندی های ژئوپولیتیک وابسته بوده است؛ که در این هنگامه، ایران چه می خواست و چه نمی خواست، وارد حیطه نفوذ و تعامل در سیاست خارجی روسیه شده بود. بعدها، نفت هم افزون شده بود؛ نفتی که در قفقاز بود و بسیار به کار توسعه اقتصادی روسیه می آمد: «نفت گروزنی و مایکپ و بادکوبه و آمبا و منگنز چیاتوری و مس الاوردی و غیره و غیره، با مرو زمان، اهمیت اقتصادی بلاحرفی پیدا کرده بود» (همان: ۷۳). روس ها، مجبور بودند برای تصاحب نفت به بازی بزرگ در آسیای مرکزی روی آورند و انگلیسی ها هم از ترس نفوذ روسیه به افغانستان و هند، درگیر این بازی شده بودند و البته خود نیز، اگر می توانستند، گوشه چشمی به نفت قفقاز داشتند. بنابه نوشته نیکیتین، انگلیسی ها با قرارداد ۱۹۱۹ که به معنی تصرف کامل ایران بود، «مخفیانه هم میل تجزیه را در ماوراء قفقاز و یا

اقلًا در آذربایجانِ روس تحریک می‌کرد، زیرا که، به باد کوبه و مخصوصاً نفت آن چشم طمع داشت» (همان: ۱۵۳). بنابراین، کشور ایران هم حائل درگیری‌ها و هم راه‌روی رقابت‌ها شده بود. نیکیتین، در این دو نظر شک می‌کند و نمی‌داند کدام را برگزیند. سنجش دقیق دو گفتار جداگانه او نشان می‌دهد که منتقد سیاست روسیه در ایران و هوادار مشی دیپلماتیک روس‌ها در آسیای مرکزی بوده است. نیکیتین دربارهٔ ایران چنین می‌نویسد:

سیاستی که روسیه در ایران برطبق رژیم قدیم تعقیب می‌کرد، سیاستی بود که نه تنها از حیث حقوقی، بلکه عملاً این کشور را تحت‌الحمايهٔ خود می‌دانست. بنابراین، آن‌را از استقلال محروم نموده و در یک حال ضعف و هرج و مرجی نگاه می‌داشت و البته این سیاست بسیار بدی بود (همان: ۱۵۲).

اما دربارهٔ متصرفات روسیه در آسیای مرکزی، لحن نوشتار را کاملاً تغییر می‌دهد و بسیار واقع‌گرایانه و منفعت‌خواهانه چنین می‌نویسد:

مقصود من این نیست که این پیشرفت‌ها را مانند یک عمل آرام و آزاد و عاری از هرگونه تنقیدی درمقابل همسایگان آسیایی جلوه دهم. پُر واضح است که پیشینیان متعصب و سخت‌گیر آمریکا هم که به طرف مغرب روی آوردند، ممالک متحده را با موعظه و تعلیمات روحانی تأسیس نکردند. سرخ‌پوستان هم از این قضایا چیزی می‌دانند... مقصودم رساندن این نکته است که استعمار روس از حیث روابط انسان با زمین، انجام یافته و از همین راه بوده است که روسیه توانسته در آسیا قدمی پیش گذارد و کشمکش دائمی که این نواحی را پیوسته به قطعاتی مجزا می‌کرد، از حیث سیاست دارای علل و موجباتی بوده است... بدیهی است هر ملت بزرگی باید مسئلهٔ تاریخی خود را مطابق فکر خود حل کند... سیر تاریخی ملت روس از طریق آباد کردن و نظم و ترتیب دادن به اراضی بایری بود که طبیعت از روی استحقاق به آن عطا کرده است، آن‌هم در مواقعی بوده که نژاد روسی، به واسطهٔ تراکم جمعیت، به فکر توسعهٔ خود پرداخته است (همان: ۷۴-۷۵).

نگارنده، بدون اطالهٔ کلام، قلم را به نیکیتین می‌سپرد؛ زیرا ممکن نیست موجزتر از این جمله‌ها که خواهد آمد، مطلبی نگاشت که پنج ویژگیِ بافتار ژئوپولیتیک ایران دوران قاجار، همزمان بیان شود:

در سیستم روابط کلی دولتین روس و انگلیس در خاورمیانه، ایران هم اجباراً مانند افغانستان و تبت، در معرض رقابت این دو همسایه قوی واقع گردید و هر سه کشور ناچار شدند ضرباتی را که این دو دولت به هم می زدند، تحمل نمایند... خلاصه، مادامی که انگلیس حاضر نشود که هندوستان را به حال خود واگذارد (مخزن آدم و مواد اولیه) و روسیه هم دست از سر قفقاز بردارد (مخزن نفت و منگنز) و آسیای مرکزی را رها نکند (مخزن پنبه و انواع فلزات)، این اوضاع که تاریخ و جغرافی در آن دخالت دارد، تغییر اساسی پیدا نخواهد کرد (همان: ۱۶۸).

### نتیجه گیری

در دوران قاجاریه، به دلیل شکست دهشتناک از روس های تزاری، به تدریج مفهوم شرق و غرب، از حیث سلطه و مسلط و مسلط آفریده و شرق، ابژه شناخت غرب شد. نکته هایی چند از خوانش سفرنامه های روس های سفر کرده به ایران عصر قاجار به دست می آید: اول، ما نمی دانیم که گزارش سفر آنان توسط دست اندر کاران تصمیم گیر تزاری مورد مطالعه قرار گرفته است یا خیر. اگر جواب مثبت باشد، دست کم یکی دو تن از آنان جغرافیای ایران را، چه در جنوب و چه در شمال، به خوبی و درستی شناخته و فرصتی مغتنم برای سیاست سازان روسی فراهم آورده بودند تا در رقابت با بریتانیایی ها با چشمان باز عمل کنند. دوم، حساسیت فوق العاده ای که برخی گزارش نویسان انگلیسی در سفرنامه ها و خاطراتشان داشته اند و ایران را مایملک خود می خواستند تا از منافع مسلمشان در اطراف ایران دفاع کنند. روس ها چنین حساسیتی نداشته اند و بیشتر به متفنان جهان گردی می مانند که اعجاب ایران همسایه، موجب مسافرتشان به ایران شده است؛ تا جایی که، ایران گردی شان به گشت و گذار مانند است تا مسافرتی هدفمند و سودجویانه. سوم، در سفرنامه های آنان، شناسایی ایران، نه از باب مؤلفه های ژئوپولیتیک، بلکه از دریچه همسایگی مطرح می شود و کمینه آن است که آینده نگری و رقابت جویی در سفرنامه ها به چشم نمی خورد و قصد آنان بیشتر شناخت ساده بی هدف است. البته، بیگمان، روس های اواخر دوران قاجار قابل قیاس با دوران آغازین قاجار نیستند؛ زیرا، هر چه میگذشت، روسها نیز حلاوت برآمده از روزگار برخوردار از امتیازات را میچشیدند و کار کشتهتر به میدان منفعت جویهای استثمارگرانه گام

می‌گذاشتند. چهارم، هرچه از صدر دوران قاجار به اواخر روزگار پادشاهی آنان نزدیک می‌شویم، شناخت سفرنامه‌نویسانِ روس از اهمیت ایران دقیق‌تر و بیشتر می‌شود. شاید دلیلش آن باشد که رقابت با انگلیسی‌ها بر سر ایران، افغانستان، ترکیه، هند، تبت و آسیای مرکزی شدیدتر شده بود و از آن پس، نیاز بود که شناسایی‌ها از همسایگانِ راه‌بردی، کیفی‌تر و استراتژیک باشد. پنجم، شناخت روس‌ها از ایران عصر قاجار تابعی از شناخت انگلیسی‌هاست و اگر شناخت بریتانیایی‌ها را، به دلیل منافع مسلم در ایران و همسایگان ایران، فعالانه بدانیم، شناخت روس‌ها از ایرانیان آن روزگار، منفعلانه و دنباله‌روانه است. اثبات این قضیه، البته، به سنجشی فراگیر و مقایسه‌ای از ویژگی‌های ایران‌شناسی انگلیسی‌ها / روس‌ها در عصر قاجار نیاز دارد که از ظرفیت این مقاله خارج است. ششم، پیدایش موضوعاتی مانند خطر هند، روسیه و آسیای مرکزی، که به نشانه و لوگوی تاریخ روابط خارجی ایران معاصر تبدیل شده‌اند، دستامد پژوهشها و خاطره‌نویسیهای سفرنامه‌نویسانِ روزگار قاجار نیست؛ بلکه، حاصل برداشتی است که بعدها پژوهشگران از درونمایه‌های آنچه سفرنامه‌نویسان نوشته و پراکنده بودند، به دست می‌آوردند و در کار تبیین ماهیت روابط خارجی ایران در عهد قاجاریان به کار می‌بردند.

## منابع

- اتحادیه، منصوره (۱۳۵۵). *گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران: ۱۲۸۰/۱۲۰۰ هجری قمری*. تهران: آگاه.
- افشاریزدی، محمود (۱۳۸۸). *سیاست اروپا در ایران*. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ترنزیو، پیو کارلو (۱۳۵۹). *رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان*. ترجمه عباس آذرین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- چریکف، واسیلی ایوانوویچ (۱۳۵۸). *سیاحت‌نامه مسیو چریکف*. ترجمه آبکار مسیحی. به کوشش علی‌اصغر عمران. تهران: کتاب‌های جیبی.

- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف (گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی)*. ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی گناه. مشهد: آستان قدس رضوی.
- خودزکو، آلكساندر (۱۳۵۴). *سرزمین گیلان: توصیفی تاریخی و جغرافیایی از سرزمینی واقع در جنوب دریای خزر*. ترجمه سیروس سهامی. تهران: پیام.
- دو بد، کلمنت اوگاستس (۱۳۸۴). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی.
- سولتیکف، آلکسیس دیمیتروویچ (۱۳۳۶). *مسافرت به ایران*. ترجمه محسن صبا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فرمانفرمایان، حافظ (۱۳۵۵). *تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز*. ترجمه اسماعیل شاکری. تهران: مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران.
- کاظم زاده، فیروز (۱۳۷۱). *روس و انگلیس در ایران، ۱۸۶۴-۱۹۱۴: پژوهشی درباره امپریالیسم*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- کوتزبوئه، موریس فن (۱۳۴۸). *مسافرت به ایران به معیت سفیر کبیر روسیه در سال ۱۸۱۷*. ترجمه محمود هدایت. تهران: امیرکبیر.
- کورف، فیودور فیودوروویچ (۱۳۷۲). *سفرنامه بارون فیودور کورف*. ترجمه اسکندر ذبیحیان. تهران: فکر روز.
- مارچنکو، میترا فان کانستانتینوویچ (۱۳۷۱). *سفری به ایران همزمان با انقلاب روسیه*. ترجمه م. ر. زین الدینی. قم: مترجم.
- ملگونف، گریگوری والرینوویچ (۱۳۶۴). *سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر (۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ م)*. تصحیح، تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری. تهران: دادجو.
- منشور گرکانی، محمدعلی (۱۳۶۸). *رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶ خورشیدی*. به اهتمام محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
- ناطق، هما (۱۳۵۷). *از ماست که بر ماست*. تهران: آگاه.

- نیکیتین، بازیل (۱۳۵۶). *خاطرات و سفرنامه موسیو ب. نیکیتین قنصل سابق روس در ایران*. ترجمه علی محمد فره‌وشی. تهران: کانون معرفت.

- Ramazani, Rouhollah k. (1966). *The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs, 1500-1941*. Charlottesville: University Press of Virginia.